انترناسیونال 761

کاظم نیکخواه

**برجام: کلاهی بر سر آمریکا و جمهوری اسلامی**

برجام پدیده جالبی است. رهبر جمهوری اسلامی ادعا میکند که برجام کلاهی است که بر سر حکومت اسلامی رفته است. دولت آمریکا هم ادعا میکند که برجام کلاهی است که بر سر دولت آمریکا رفته است. سوال اینست که این کلاه را چه کسی بر سر این دو گذاشته؟ قاعدتا طرفهای دیگریعنی اروپا و روسیه و چین کلاه را بر سر دو طرف گذاشته اند. بنظر مضحک میرسد که چند دولت که در ماجرا حاشیه ای تر بودند مثل اتحادیه اروپا و روسیه و چین بر سر دو طرف اصلی کلاه گذاشته اند. اما بطور واقعی این ادعا چندان بیراه نیست. حقیقت اینست که آمریکا قدرت اصلی در به سه کنج راندن جمهوری اسلامی و عقب نشینی اتمی آن بود، اما برنده اصلی آن نبود. زیرا مساله اصلی و پایه ای دولت آمریکا صرفا عقب نشینی اتمی جمهوری اسلامی نبود، بلکه عقب راندن جمهوری اسلامی از سیاستهای ضد آمریکائی گری و باز شدن راه برای ورود آمریکا به عرصه دپیلماسی و اقتصاد ایران بود. دولت آمریکا میخواست که علاوه بر بدست آوردن چشم انداز بازگشت به صحنه سیاسی ایران، در آینده ای دورتر از خوان یغمای اقتصادی در ایران نیز سهمی را شاید نصیب سرمایه داران آمریکایی کند. اما دولت آمریکا علیرغم نقش اصلی در ماجرای برجام هیچکدام از این دو را بدست نیاورد.

روشن است که برجام شکست و عقب نشینی تحقیر آمیزی برای جمهوری اسلامی بود. در این تردیدی نیست. تلاش و تقلای مخفیانه چندین ساله جمهوری اسلام برای دستیابی به سلاح اتمی باد هوا شد و شکست خورد و این حکومت ناچار شد با خفت راکتورهای اتمیش را با سیمان پر کند و به این شکل غلط کردم بگوید. این یک سرشکستگی جدی برای حکومت اسلامی بود. اما برنده چه کسی بود؟ روسیه و چین برنده اصلی برجام بودند که برای ادامه صادرات و واردات به ایران چراغ سبز گرفتند. اتحادیه اروپا نیز به نوبه خود این امکان را بدست آورد که با کنار رفتن تحریمها دوباره فعالانه وارد بازار ایران شود. بنابرین برجام تا آنجا که کاری انجام داد این بود که قانونا راه را برای ادمه سرمایه گذاری چین و روسیه و اروپا در ایران و همچنین نفوذ دپیلماتیک آنها در ایران هموار کرد. تا آنجا که به جنبه اقتصادی مربوط میشود، البته نباید بهیچوجه محدودیتهای سرمایه گذاری در ایران تحت حکومت اسلامی را نادیده گرفت.

مشکل اقتصاد جمهوری اسلامی و مساله سرمایه گذاری خارجی و داخلی فقط جنبه حقوقی و قانونی مساله نیست. مشکلات سرمایه گذاری در ایران عمیق تر از باز شدن راه قانونی است. بی آیندگی جمهوری اسلامی، یکه تازی باندهای دزد و مافیائی دولتی، قوانین و سیستم اسلامی دست و پاگیر که تفسیر و تعبیر آن در دست چند آیت الله و مرجع تقلید است، اینها و برخی عوامل دیگر موانع جدی ای برای سرمایه گذاری خارجی در ایران بوده و همین باعث شده است که اقتصاد جمهوری اسلامی فلج و زمین گیر شود و زمین گیر بماند.

**مساله ترامپ**

اکنون دولت ترامپ با لغو برجام میخواهد ابتکار عمل در رابطه بین المللی جمهوری اسلامی را مجددا به دست دولت آمریکا بازگرداند. بطور واقعی مساله ترامپ دیگر برجام نیست. بلکه نیاز به سرشاخ شدن با جمهوری اسلامی است. ترامپ برای منحرف کردن اذهان از وضعیت داخلی لرزان خود نیاز به یک دشمن منفور خارجی دارد. هیچکس از این نظر مناسب تر از جمهوری اسلامی نیست. این حکومت به دلیل سیاستهای بین المللی و حمایتش از تروریسم اسلامی در افکار عمومی مردم جهان بشدت مطرود و منفور است. بعلاوه و مهمتر اینکه ترامپ میخواهد بهانه ای محکم تر برای مقابله نظامی و دیپلماتیک و اقتصادی با جمهوری اسلامی داشته باشد تا بتواند تحریکات و توطئه های حکومت اسلامی در سوریه و عراق را عقب براند.

از این نظر نیز دولت آمریکا کارتهای زیادی برای بازی در اختیار ندارد. وارد شدن از روزنه برجام به مساله سوریه و عراق، باعث میشود که برای بسیج متحدان بین المللی با مشکلات بیشتری مواجه شود.

دولت ترامپ برای موفقیت در سیاست ضد ضد جمهوری اسلامی خود احتمالا روی اوضاع داخلی ایران حساب باز کرده است. مردم ایران بشدت از حکومت اسلامی متنفرند و فضای اعتراضی در جامعه گویای یک خیزش محتمل در آینده نزدیک است. مماشات با چنین حکومتی که در داخل و خارج منفور است برای هیچ دولت خارجی جالب نیست. اپوزیسیون راست حکومت مثل سلطنت طلبان و مجاهد نیز مدام با لابی گری این فضا را دامن میزنند که گویا آنها در آستانه قدرت گیری هستند و کشاکش نظامی آمریکا با حکومت اسلامی به این امر کمک میکند. این فضای سیاسی جمهوری اسلامی و همچنین وضعیت داخلی دولت ترامپ که به بحران سازی خارجی نیاز دارد، ترامپ را به سوی تخاصم آشکارتر با حکومت اسلامی تحریک میکند. اما این تخاصمات و بویژه سایه کشاکش نظامی با حکومت اسلامی بیش از آنکه به زیان حکومت اسلامی باشد، به زیان مردمی است که دست به کار سرنگونی حکومت شده اند.

تردیدی نیست که فشار دیپلماتیک دولتها بر حکومت اسلامی متیواند وضعیت جمهوری اسلامی را شکننده تر کند و بعنوان یک عامل مثبت در اوضاع سیاسی ایران عمل کند. اما سایه کشاکش نظامی به زیان مردم عمل میکند. جمهوری اسلامی میتواند به بهانه "خطر جنگ" فضای جامعه را غبار آلود کند و تبلیغات راه بیندازد و مردم را مورد تعرض بیشتری قرار دهد. حتی اپوزیسیون راست سلطنت طلب که تنها امیدش به قدرت رسیدن از طریق دولتهای خارجی است، با ایجاد فضای جنگی شانس کمتری برای بازی در سیاست ایران پیدا میکند. اینها همیشه تبلیغ کرده اند که اگر به جمهوری اسلامی حمله نظامی شود کنار این حکومت خواهند ایستاد. و اکنون نیز ناچارند در برابر حکومت اسلامی دچار سرگیجه شوند و مدام آمریکا را به خویشتنداری دعوت کنند.

همه اینها سیاست دولت ترامپ در ایجاد فضای کشاکش و سرشاخ شدن با جمهوری اسلامی را به سیاستی بی موقع تبدیل میکند. بحث طبعا بر سر کشاکش نظامی است. نه فقط شروع یک جنگ گسترده که احتمال آن کمتر است، بلکه حتی "شبح جنگ" در شرایط کنونی منفی است. اما فشار دیپلماتیک و سیاسی بر حکومت اسلامی توسط همه دولتها میتواند به نفع مردم و به زیان حکومت اسلامی تمام شود و باید دولتها را زیر فشار قرار داد که از مماشات با حکومت اسلامی دست بکشند و کمک کنند که این حکومت از مجامع بین المللی اخراج شود و هرچه بیشتر منزوی و طرد شود.

**آینده حکومت اسلامی**

نکته مهم اینست که هیچکدام از این عوامل کمکی به نجات جمهوری اسلامی نخواهد کرد. این حکومت آنچنان از نظر اقتصادی ورشکسته است، و آنچنان در میان مردم منفور است و آنچنان دچار تشتست درونی است و فضای جامعه آنچنان تعرضی است که هیچ چیز نمیتواند مانع سرنگونی آن توسط انقلاب مردم شود. طبعا عوامل منفی میتوانند سرنگونی حکومت را چند صباحی عقب بیندازند اما نمیتوانند مانع آن شوند. فضای مساعد بین المللی نیز میتواند سرنگونی حکومت را نزدیک تر کند اما کمکی به بازی مجاهد و سلطنت طلبان و امثالهم نخواهد کرد. این حکم طبعا با فرض دخالت و هوشیاری مردم و بویژه رهبران رادیکال جنبش های اجتماعی و همچنین حضور و دخالت فعال حزبی مثل حزب کمونیست کارگری در اوضاع سیاسی ایران صادق است. کارگران و جوانان و زنان و کلا بخشهای سرنگونی طلب مردم ایران با تجربه سالها کشاکش با جمهوری اسلامی آگاهی و هوشیاری زیادی کسب کرده اند و همه چیز گویای اینست که مصممند خودرا از شر جمهوری اسلامی خلاص کنند. این فضای سیاسی فعال و آگاهانه هم سرنگونی جمهوری اسلامی در آینده ای نه چندان دور را بسیار محتمل میسازد و هم بدرجه زیادی مانع بازی و توطئه های نیروها و دولتهای ارتجاعی علیه انقلاب مردم خواهد بود.